

رویکردی جامعه‌شناختی به جنبش اجتماعی سیاهان در امریکا (تحلیل ریشه‌ها، روندها و پیامدها)

علیرضا سمیعی اصفهانی، استادیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، ایران*

امران کیانی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، ایران

علی محمدی، کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، ایران.

چکیده

امریکایی‌های آفریقایی تبار بیش از یک قرن است که با فراهم شدن هر فرصت سیاسی در امریکا، به اعتراض دست زده و در تلاش برای دستیابی به حقوق برابر با سفیدپوستان برآمده‌اند. این مبارزات به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ فراز و نشیب زیادی را در روابط جامعه سیاه‌پوستان با حاکمیت این کشور در پی داشته است. نمونه اخیر آن کشته شدن مایکل براون سیاه‌پوست ۱۸ ساله به دست پلیس امریکا در شهر فرگوسن در یکسال اخیر بود که واکنش گسترده و خشم عمومی سیاهان امریکا را علیه سیاست‌های تبعیض نژادی حاکمیت این کشور برانگیخت. بر اساس این، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که علل و انگیزه‌های تجدید حیات و گسترش اعتراض‌های سیاه‌پوستان در چند سال گذشته در جامعه امریکا چیست؟ در پاسخ به این پرسش، بر اساس نظریه بسیج منابع (چارچوب‌سازی و ساختار فرصت سیاسی) این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که «جنبش سیاهان در نتیجه هم‌نوایی اهداف فردی و اهداف جنبش، وجود نارضایتی‌هایی چون نژادپرستی و تبعیض نهادمند، جایگاه اجتماعی و اقتصادی ضعیف و نابرابر سیاهان در جامعه امریکا و همچنین فرصت‌های سیاسی چون قانون حقوق مدنی، قانون حق رأی، انتخابات و افزایش تعداد مقامات سیاه‌پوست» فعال و بدین ترتیب زمینه برای کنش جمعی سیاهان فراهم شده است. **کلیدواژه‌ها:** امریکا، بی‌عدالتی، تبعیض نژادی، جنبش اجتماعی سیاهان، فرصت سیاسی

مقدمه و بیان مسأله

جنبش‌های اجتماعی، از انواع رفتارهای جمعی و اعتراضی هستند که در جوامع مدرن سر برآورده‌اند. این جنبش‌ها از سال ۱۹۶۰ به بعد در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی فعالیت دارند و اغلب نیروها و گروه‌های مختلفی را در بر می‌گیرند. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، این جنبش‌ها نوعی کوشش جمعی تقریباً سازمان‌یافته بخش زیادی از افراد جامعه هستند که با هدف دگرگونی و تغییر در اندیشه، رفتار، مناسبات اجتماعی و عناصر جامعه و به‌صورت یکپارچه و هماهنگ عمل می‌کنند. (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۹۰).

جنبش سیاهان در امریکای شمالی نمونه برجسته‌ای از این نوع جنبش‌ها است که از سال‌های دهه پنجاه در تلاش برای رفع تبعیض‌های نژادی و سایر نابرابری‌های اجتماعی در جامعه امریکا فعال بوده است. با وجود اینکه امریکا خود را مهد دموکراسی، حقوق بشر و نمونه یک جامعه چند فرهنگی^۱ موفق معرفی می‌کند؛ سیاه‌پوستان، که بخش بزرگی از جامعه این کشور هستند، همواره دچار تبعیض و نژادپرستی بوده‌اند. این در حالی است که امریکاییان آفریقایی‌تبار بعد از سفیدپوستان، دومین نژاد بزرگ امریکا به شمار می‌آیند و متمم چهاردهم قانون اساسی امریکا، نخستین بار رسماً سیاه‌پوستان امریکا را شهروندان امریکا در نظر گرفت؛ بنابراین بررسی علل و چرایی اتخاذ این سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های تبعیض‌آمیز، چرایی و چگونگی فعال‌شدن جنبش، واکاوی اهداف و میزان دستیابی فعالان آن به این اهداف، بسیج نیروها و سازمان‌یابی مجدد جنبش و همچنین نگرش حاکمیت امریکا به این جنبش، امری مهم و ضروری است؛ براین پایه هدف مقاله حاضر، یافتن پاسخی برای این پرسش اصلی است که علل و انگیزه‌های تاریخی و کوتاه‌مدت تجدید حیات اعتراض‌های سیاه‌پوستان در چند سال اخیر در جامعه امریکا چیست؟^۲ برای پاسخگویی به پرسش اصلی با استفاده از نظریه بسیج منابع، که شامل مؤلفه‌هایی همچون

چارچوب‌بندی و ساخت فرصت سیاسی است و با استفاده از اسنادی مبتنی بر تحلیل این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که: «جنبش سیاهان در امریکا با پیوند دادن برداشت‌ها و تفاسیر فردی با برداشت‌های جنبش و با ایجاد چارچوب‌سازی، نارضایتی‌ها و تبعیض‌های نژادی را تعریف کرده و با خلق فرصت‌های سیاسی چون قانون حقوق مدنی، قانون حق رأی، فضای انتخابات و افزایش تعداد مقامات سیاسی و اجرایی سیاه‌پوست، به بسیج هواداران خود و شکل‌دهی به کنش جمعی موفق شده است». این مقاله در دو بخش، مسأله پژوهش را تحلیل می‌کند. در بخش نخست به چارچوب‌هایی اشاره می‌کند که با تعریف نارضایتی‌هایی چون تبعیض‌های نژادی در حوزه‌های سیاسی، قضایی، اقتصادی و اداری و با معناسازی و تفسیر موضوعات میان اعضای جنبش، عوامل شکل‌گیری جنبش و نهادینه‌شدن آن را در جامعه امریکا موجب شده است. در بخش دوم به ساختارهای فرصت سیاسی اشاره می‌کند که جنبش ایجاد کرده است و بواسطه آن توانسته است کنش جمعی هواداران جنبش را در حوادثی مانند حادثه فرگوسن سازماندهی نماید.

مبانی نظری و روش پژوهش

نظریه بسیج منابع (ساختار فرصت سیاسی و چارچوب‌سازی)

«نظریه بسیج منابع» بر نگرشی لیبرالی متکی است. این نظریه به این دلیل لیبرال است که روش مطالعه آن مبتنی بر فردگرایی روش‌شناسانه است. ضمن آنکه این نظریه، دولت را عرصه سیاست به معنای دقیق کلمه تلقی می‌کند. علاوه بر آن، این نظریه به‌طور سنتی، جنبش‌های اجتماعی را به مثابه بازیگران سیاسی تلقی می‌کند و آن‌ها را دنباله سازمان سیاسی سنتی مثل احزاب سیاسی و گروه‌های فشار می‌داند. این نظریه معتقد است پدیده‌های اجتماعی، نتیجه تصمیم‌ها و کنش‌های فردی هستند. نظریه بسیج منابع بر مبنای فرضیه‌های انتخاب عقلانی استوار شده است (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۵۰-۲۰).

^۱ Multicultural society

بلکه یک موج عمومی ناآرام اجتماعی هستند که با برخی از وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر تسریع می‌شوند. از نظر وی مردم هنگامی شورش می‌کنند که نارضایتی‌های جدیدی بر نارضایتی‌های قدیمی افزوده شوند یا فرصت‌های سیاسی جدیدی به وجود آیند (نش، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۵۰). در این میان، ساختار فرصت سیاسی شامل عناصری در محیط است که محدودیت‌هایی را بر فعالیت سیاسی تحمیل می‌کنند یا راه‌هایی را برای آن می‌گشاید؛ یعنی نظام سیاسی، نقاط ضعف، موانع و منابعی دارد که رفتار افراد و گروه‌ها تابعی از آن‌ها است؛ بنابراین تعاملی میان محیط و رفتار سیاسی وجود دارد. این ساختارهای فرصت در طول زمان ثابت نیستند و تغییر پیدا می‌کنند (Admason, 2005: 553). مک‌آدام معتقد است شکل بسیج و زمان آن تحت تأثیر ادراک فرصت‌های سیاسی است. وی استدلال می‌کند هرچه جنبش، توسعه یابد ممکن است فرصت‌های سیاسی برای خودش خلق کند که نشان‌دهنده تعامل پویای جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های جنبش‌ها اجتماعی در زمان است. جنبش‌های اجتماعی غالباً با هدف تغییر در حوزه عمومی یا مسأله خاص مثل گسترش حقوق مدنی قد علم می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۶۳۴)؛ برای نمونه، جنبشی که به‌خوبی از فرصت‌های سیاسی برای دستیابی به اهداف خود بهره‌گرفت، جنبش حقوق مدنی است که سیاه‌پوستان در آمریکا شکل دادند و همین عامل، زمینه را برای دسترسی به ساختارهای سیاسی آمریکا با انتخابات و افزایش مقامات سیاه‌پوست فراهم کرد.

علاوه بر ساختار فرصت‌ها، به اعتقاد صاحب‌نظران بسیج منابع مانند دیوید اسنو، افراد با «چارچوب‌ها»، نارضایتی‌ها را تعریف می‌کنند، هویت جمعی را می‌سازند و فرصت‌ها را برای ایجاد جنبش‌های اجتماعی خلق، تفسیر و دگرگون می‌کنند. این چارچوب‌ها مشتمل بر کنش جمعی هستند که برای بسیج اعضای جنبش‌های اجتماعی عمل می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی با پیوند دادن برداشت‌های فردی با برداشت‌های جنبش در فرایندی مداوم، که اسنو آن را

نظریه‌پردازان بسیج منابع، جنبش را نتیجه نارضایتی اجتماعی می‌دانند. انتخاب‌های اجتماعی را باید برحسب اولویت‌های فردی توضیح داد. افراد، عقلانی عمل می‌کنند تا منافعشان به حداکثر و ضررهایشان به حداقل برسد؛ بنابراین ویژگی عمده این رهیافت، توجه به عقلانی‌بودن کنش جمعی و فعالیت و محاسبه کنشگران در رسیدن به اهداف است. همچنین این نظریه بر متغیرهای کلان و ساختاری توجه دارد. از این دیدگاه، ساختارهای کلان، تأثیر بسزایی در منابع و چگونگی دراختیارگرفتن آن‌ها توسط کنشگران دارند. نظریه بسیج منابع به‌طور سنتی، جنبش‌های اجتماعی را به مثابه بازیگران سیاسی تلقی می‌کند که قبل از هر چیز درصدد ایجاد تغییر در ساختار اجتماعی - اقتصادی درون دولت - ملت هستند. نظریه‌پردازان این نظریه معتقدند شکل بسیج و زمان آن تحت تأثیر ادراک فرصت‌های سیاسی است (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۵۷). او برشال معتقد است بسیج، فرایندهایی است که با آن‌ها گروه‌ها، منابع را برای تعقیب اهدافشان مدیریت می‌کنند. ایجاد تغییرات بنیادی در سیاست‌ها بدون وجود زمینه مناسب امکان‌پذیر نیست. چنین تغییراتی مستلزم بسیج منابع، بازتوزیع منابع مادی و غیرمادی، فداکاری و ... است که لازمه آن‌ها «متقاعدشدن» کنشگران به ضرورت و مشروعیت اقدامات مربوط است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

نظریه ساختارهای «فرصت سیاسی»، که در چارچوب سنت نظریه بسیج منابع جای دارد، بیشتر به این نکته توجه دارد که چگونه منابع با جنبش‌های اجتماعی برای حل نارضایتی‌های جمعی بسیج می‌شوند (نش، ۱۳۹۱: ۱۵۱). نظریه فرصت‌های سیاسی، تأکید خود را بر وجود یا نبود فرصت‌های سیاسی قرار می‌دهد. این فرصت‌ها غالباً جنبه ساختاری دارند و در کنترل فعالان انقلابی نیستند، در عین حال که برخی از آن‌ها را نیز همین فعالان می‌سازند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۵۷). سیدنی و تارو به جنبش‌های اجتماعی در دوره‌های اعتراض و دوره‌های منازعه اشاره می‌کنند. تارو اعتقاد دارد جنبش‌های اجتماعی به‌طور فردی رخ نمی‌نمایند؛

توصیفی و تاریخی، این جنبش را بررسی کرده‌اند. در زیر به برخی از مهم‌ترین منابع موجود در این زمینه اشاره می‌شود:

نیل اسملسر، ویلیام جولیوس و فیت میشل (2001) در کتاب *روندهای نژادی و پیامدهای آن در جامعه آمریکا*، که در ۱۵ فصل تدوین شده است، در بررسی نسبتاً جامعی، روندهای نژادپرستانه در سیستم قضایی، حقوقی، سیاسی، بازار کار و درآمد و سیستم بهداشتی را در میان اقلیت‌های مختلف آمریکا از جمله اسپانیایی‌ها، آسیایی‌ها و سیاهان آمریکا بررسی کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد جهت‌گیری‌های سیاست‌گذاری سیستم سیاسی آمریکا روز به روز به ضرر این اقلیت‌ها هستند، به‌ویژه اقلیت سیاه‌پوست این کشور در مقایسه با سفیدپوستان، امکانات کمتری دارند و بیشتر قربانی جنایات و خشونت پلیس می‌شوند.

جو. آر. فیگین (2001) در کتاب *امریکای نژادپرست، ریشه‌ها، واقعیت‌های کنونی و راهکارهای مقابله با آن* انتشارات راتلیج، در ۸ فصل، ایدئولوژی نژادپرستانه، سیاست‌های سرکوب نژادی و نژادپرستی نظام‌مند نظام سیاسی آمریکا را بررسی کرده است. به اعتقاد نویسنده، نژادپرستی ایالات متحده در زندگی روزمره این کشور سازمان یافته است و روندی به سود سفیدپوستان و به زیان گروه‌های غیرسفیدپوست است. امریکاییان سیاه‌پوست، آماج رویه‌های مشترک آژانس‌های اجرای قانون در آمریکا هستند. به نوشته فیگین، خشونت و بی‌رحمی پلیس علیه مردان سیاه‌پوست، زنان و بچه‌ها به قدمت جامعه آمریکا است.

بالکو رادلی (2013) در کتاب *ظهور پلیس جنگجو، میلیتاریزه‌شدن نیروهای پلیس آمریکا* در ۹ فصل از نگاهی تاریخی، عملکرد پلیس آمریکا را در برخورد با شهروندان این کشور بررسی می‌کند و این مسأله اساسی را به بحث می‌گذارد که آیا امروزه عملکرد نیروهای پلیس آمریکا با اصول و مبانی یک جامعه آزاد سازگار است یا نه؟ به زعم وی، پلیس آمریکا امروزه مجهز، ملبس، آموزش دیده و در مقایسه با شهروندان عادی، امتیازهای قانونی و اجرایی ویژه‌ای دارد. افسران پلیس

«صف‌آرایی چارچوبی» می‌نامد، هواداران را جذب و فعال می‌کنند (نش، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۶۰). در پژوهش پیش رو برای آزمون فرضیه پژوهش از هر دو نظریه استفاده شده است. از نظریه چارچوب‌سازی اسنو برای بیان و تحلیل چرایی فعال‌شدن جنبش و اینکه چارچوب‌ها، نارضایتی‌ها را برای اعضاء علامت‌گذاری می‌کنند و با تفسیر موضوعات، وضعیت‌ها، وقایع و تأکید بر تحمل‌ناپذیربودن برخی از وضعیت‌های اجتماعی، اعضای جنبش را به حرکت وا می‌دارند، استفاده شده است. از نظریه ساختار فرصت سیاسی، برای فرصت‌های خلق‌شده جنبش بهره گرفته شده است که زمینه را برای ساختارهای بسیج‌کننده فراهم می‌آورد تا جنبش بتواند اعضای خود را بسیج نموده و کنش جمعی را در دوره‌های اعتراض برانگیزد.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی از نوع تبیین علی با تکیه بر منابع اسنادی و داده‌های ثانوی است. برای بررسی و آزمون فرضیه از منابع و اسناد کتابخانه‌ای به مثابه ابزاری برای پی‌بردن به معانی مقاصد و انگیزه‌های کنش‌های عاملان اجتماعی و اطلاع از پدیده‌های اجتماعی بهره گرفته می‌شود. علاوه بر این در صورت لزوم از آمار و مستندات کمی نیز برای تأیید فرضیه کمک گرفته خواهد شد. رویکرد پژوهش نیز جامعه‌شناسی سیاسی است؛ به عبارت دقیق‌تر، از این منظر تلاش می‌شود چگونگی شکل‌گیری جنبش سیاهان، نحوه سازمان‌دهی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها از سیاست‌گذاری‌های دولت و واکنش آن‌ها به رویکردهای حکومت ایالات متحده نسبت به این اقلیت رنگین‌پوست تحلیل و بررسی شود.

پیشینه مطالعاتی پژوهش

مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده درباره جنبش اجتماعی سیاهان در آمریکا به‌ویژه به زبان فارسی بسیار اندک و اغلب مطالبی است که در روزنامه‌ها و سایت‌ها و بیشتر به شیوه

اقتصادی را عاملی برای جنبش سیاهان می‌داند و نابرابری در ثروت و کیفیت زندگی را عامل نارضایتی سیاهان تلقی می‌کند.

فرنچس^۳ (2014) در مقاله «فرگوسن و جنبش سیاهان در آمریکا» ضمن دسته‌بندی‌های اجتماعی جنبش‌های دگرگون‌ساز و انقلابی، علت جنبش سیاهان و گسترش آن در آمریکا را نهادینه‌شدن خشونت در آمریکا و وجود نوعی تبعیض مخفی و سازمان‌یافته در سراسر جامعه آمریکا در قبال سیاهان می‌داند.

فلاک^۴ نیز در مقاله‌ای با عنوان «جنبش بدون خشونت حقوق مدنی در آمریکا»، به جنبش 1964 حقوق مدنی اشاره دارد که حقوق مدنی سیاهان در آمریکا به تصویب رسید. در این مقاله، وی جنبش را کوششی جمعی برای رسیدن به هدفی روشن به‌ویژه دگرگونی در بعضی نهادهای اجتماعی و تغییر نگرش حاکمان می‌داند.

ریشه‌های شکل‌گیری جنبش سیاهان

به عقیده اسنو^۵ بازیگران اجتماعی با چارچوب‌ها، نارضایتی‌ها را تعریف می‌کنند و هویت‌های جمعی را می‌سازند و با تفسیر موضوعات، وضعیت‌ها، وقایع و فرصت‌ها را برای ایجاد جنبش‌های اجتماعی خلق، تفسیر و دگرگون می‌کنند. چارچوب‌ها با گزینش و تفکیک جنبه‌هایی از وضعیت اجتماعی جامعه و تأکید بر تحمل‌ناپذیر بودن برخی از وضعیت‌های اجتماعی و مقاومت و انجام اقدامات اصلاح‌گرانه این وضعیت‌ها، اعضای جنبش را به حرکت وامی‌دارند؛ به عبارتی، این چارچوب‌ها، نارضایتی‌ها و حوادث و وقایع را برای اعضای خود علامت‌گذاری و آن را در ذهن اعضای جنبش تثبیت می‌کنند و وضعیت فعلی را تیره و تاریک می‌بینند و نیازمند تغییر فوری می‌دانند (افریت، ۱۳۸۹: ۸۵). در واقع این چارچوب‌ها، بستر کنش جمعی هستند که برای بسیج اعضای

به طبقه ممتازی تبدیل شده‌اند، به گونه‌ای که هیچ سیاستمداری خواهان مخالفت با این نیرو نیست. رادلی معتقد است با توجه به این ویژگی‌ها، امروزه پلیس آمریکا نظامی‌تر از ارتش شده است.

داگلاس ماسی و و نانسی دنتون (1993) در کتاب *آپارتاید آمریکا* انتشارات کمبریج، با مطالعه وضعیت سیاسی اجتماعی سیاه‌پوستان آمریکا می‌نویسند: در پنجاه سال گذشته هیچ گروهی در تاریخ ایالات متحده چنین سطحی از تبعیض نژادی تحمل شده بر جامعه سیاه‌پوست آمریکا را تجربه نکرده است. این تبعیض نژادی افراطی، امری اتفاقی نیست؛ بلکه روندی ساخته شده است که جامعه سفیدپوست آمریکا با مجموعه‌ای از ترتیب‌های نهادی هدفمند بر جامعه سیاه‌پوست این کشور اعمال کرده است، روندی که تا به امروز ادامه دارد.

جوزف (2009) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت سیاهان» به این موضوع اشاره می‌کند که سیاهان چگونه با قدرت خود با اتحاد و یکپارچگی، برخی از قوانین تبعض‌آمیز را به نفع خود می‌توانند تغییر دهند. وی این جنبش را جنبشی اصلاح‌طلب می‌داند که درصدد تغییرات بنیادی نیست؛ بلکه خواهان تغییرات در نگرش و رفتار حاکمان به سیاهان برای پذیرش حقوق سیاهان است.

هایون^۱ (2014) در مقاله‌ای با عنوان «گسترش فعالیت فرگوسن، یادآوری قدرت جنبش سیاهان در آمریکا» به وجود تبعیض‌هایی در زمینه استخدام، اشتغال و تبعیض‌های نژادی اشاره می‌کند که در قوانین و نهادهای آمریکا وجود دارد و آن‌ها را عامل اصلی بازخیزش سیاهان در آمریکا می‌داند که سیاهان همچنان در تلاش برای رسیدن به حقوق برابر با سفیدپوستان هستند.

فراباوغ^۲ (2014) در مقاله‌ای با عنوان «جنبش حقوق مدنی» جنبش اجتماعی را کوشش جمعی برای پیشبرد دگرگونی یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای می‌داند که خود بخشی از آن است. وی ساختارهای سیاسی و

³ François

⁴ Joseph

⁵ Snow

¹ Hayoun

² Farabaugh

جنبش‌های اجتماعی در حوادث و موقعیت‌های گوناگون اقدام می‌کنند. در زیر به مهم‌ترین عوامل چارچوبی و نارضایتی در جامعه آمریکا اشاره می‌شود که موجب شکل‌گیری و ادامه جنبش سیاهان در حوادثی نظیر فرگوسن شد:

شرایط سیاسی - اجتماعی سیاهان در جامعه آمریکا

فراباوغ ساختارهای سیاسی و اقتصادی را عاملی برای جنبش سیاهان می‌داند و نابرابری در ثروت و کیفیت زندگی را عامل نارضایتی سیاهان تلقی می‌کند (Farabaugh, 2014:5-15)؛ اما ریشه این نابرابری‌ها را کجا باید جستجو کرد. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، تبعیض از زمان کشف آمریکا در این کشور شکل گرفت و حتی با وجود اینکه فصل ۸ اعلامیه حقوق مدنی 1964 تبعیض علیه افراد را بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، ملیت یا ناتوانی را غیرقانونی اعلام کرد، هنوز از بین نرفته است. از نظر ساختمان طبقات اجتماعی، سیاهان آمریکا را از دو جهت در نظر می‌گیرند: نخست از نظر روابط آنان با سفیدپوستان که در رأس دولت قرار دارند و دیگر از نظر ساختمان داخلی اجتماعات آنان. شبکه روابط سیاه و سفید در آمریکا به شکلی بوده است که آن را به نظام متحجر کاستی می‌توان تشبیه کرد. بدین ترتیب گفتنی است کل جامعه آمریکایی از دو کاست متمایز سفید و سیاه ترکیب یافته است که جدایی و فاصله بسیار میان آنان وجود دارد. در هر کاست نیز به نوبه خود سلسله‌مراتبی از طبقات قشرهای اجتماعی وجود دارد. در اینجا منظور از کاست، بی‌حرکی اجتماعی از یک گروه به گروه دیگر و جدایی آنان از یکدیگر بوده است. این کاست به روابط سیاه با سفید گفته می‌شود، نه رابطه سیاه با سیاه یا سفید با سفید (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۴۲). تمایزهای نژادی و قومی همچون بسیاری از تقسیمات اجتماعی با خطوط و تمایزهای دیگر اجتماعی، ارتباط نزدیک دارند. آنچه در اینجا مدنظر است، روابط و تمایزهای نژادی با تمایزات طبقاتی است؛ زیرا ساخت طبقات و ساخت تمایل‌های نژادی، روابط نزدیک جامعه‌شناسی دارد. در واقع، مبارزات اقوام و

نژادها را سرچشمه تمایزهای طبقاتی در نظر گرفته‌اند. بسیاری از سیاهان آمریکا به کارگرانی ساده و بدون تخصص مبدل شده‌اند که اربابان سفیدپوست با دستمزد پایین، آن‌ها را استثمار کرده‌اند، حال آنکه یهودیان بیشتر به کارهای تخصصی و تجاری مشغول بوده‌اند (اشرف، ۱۳۴۶: ۳۰-۱۵)؛ بنابراین مسأله تبعیض و تفکیک میان جامعه سفیدپوستان با سیاه پوستان یکی از مشکلاتی است که جامعه آمریکا از دیرباز تاکنون با آن دست به گریبان بوده و موجب ناامنی اجتماعی میان برخی طبقات جامعه شده است. اهمیت این موضوع به حدی است که همواره یکی از محورهای مهم رقابت احزاب سیاسی و مبارزات انتخاباتی نامزدهای ریاست‌جمهوری در آمریکا به خصوص دو حزب دمکرات و جمهوری خواه بوده است. صاحبان قدرت در آمریکا در تلاش بودند این دو طیف و گروه اجتماعی را در اموری مانند اسکان، حق رأی، سطح کیفی زندگی و... از یکدیگر متمایز کنند و در همه امور، سفیدپوستان را مقدم دارند که این خود ظلمی فاحش و نابخشودنی است. از این رو، دمکرات‌ها معتقد بوده‌اند اساس این کار بر پایه حس نژادپرستی مفرط است و اساساً این نوع نگاه در جامعه نباید وجود داشته باشد تا تمام اقشار به طور متوازن و یکسان از تمام حقوق و مزایای شهروندی برخوردار شوند؛ اما جمهوری خواهان به دنبال اعمال محدودیت از نظر نژادی هستند. در بسیاری از مسائل اجتماعی برای سفید پوستان اولویت قائل هستند. نظرسنجی آسوشیتدپرس قبل از انتخابات سال 2012 میلادی نشان داد ۷۹ درصد جمهوری خواهان با اظهارات منفی بیان شده درباره اقلیت‌های نژادی موافق بودند، اظهاراتی نظیر: «اگر سیاه پوستان فقط اندکی بیشتر تلاش می‌کردند، به اندازه سفیدپوستان در رفاه و آسودگی می‌توانستند به سر ببرند». این رقم در میان دمکرات‌ها ۲۳ درصد بود. پژوهش‌ها نشان داده است رأی‌دهندگانی که طرفدار نامزدهای جمهوری خواه هستند بیشتر از دیگران احتمال دارد علیه افراد رنگین‌پوست، تعصبات نژادپرستانه داشته باشند؛ برای نمونه بر اساس

بزرگ‌ترین دستاورد مبارزه سیاه‌پوستان برای عدالت در طول تاریخ، ریاست جمهوری باراک اوباما است. در طول انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا وی با اکثریت آراء به ریاست‌جمهوری انتخاب شد و بدین ترتیب چهل و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا، اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست این کشور لقب گرفت (اشرف، ۱۳۴۶: ۱۷).

تبعیض نژادی در نظام قضایی آمریکا

بر اساس آخرین آمار، حدود ۱۲ درصد از کل جمعیت آمریکا را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دهند. در حالی که حدود ۳۱/۹ درصد از کل بازداشت‌های این کشور را شامل می‌شوند. اگرچه گفته می‌شود نرخ جرم و جنایت سیاهان آمریکا بیشتر است و این خود یکی از علل زیادبودن جمعیت زندانیان سیاه‌پوست است؛ برخورد تبعیض‌آمیز پلیس و مأموران امنیتی با آن‌ها، بازداشت، بازجویی، محاکمه و تفسیر قانون نیز یکی از علل افزایش جمعیت آن‌ها در زندان است. بر اساس آمار در سال ۲۰۱۳ پیش‌بینی می‌شود حدود ۱/۲ درصد از کل جمعیت مردان سیاه‌پوست آمریکا و ۱/۲ درصد از کل جمعیت مردم لاتین این کشور در زندان هستند، در حالی که این میزان در جمعیت سفیدپوستان ۱/۵ درصد است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۳/۳۱). اگرچه تیراندازی پلیس به دیگر شهروندان آمریکایی نیز انجام شده است؛ وقوع این اقدام علیه آفریقایی‌تبارها و به‌ویژه مردان سیاه‌پوست در داخل آمریکا با توجه به درصد جمعیت آن‌ها در این کشور، که نسبت کمتری را در مقایسه با سفیدپوستان به خود اختصاص داده‌اند، به مراتب بیشتر و مشهودتر است. این تبعیض نژادی ساختارمند در تاریخ برده‌داری آمریکا و نیز ابزار به‌کارگرفته‌شده برای ضعیف و فقیر نگه‌داشتن قشر سیاه‌پوست و جداکردن آن‌ها از طبقات متوسط به بالا ریشه دارد (Hayoun, 2014: 7-14).

پژوهش مرکز تحقیقات پیو، تقریباً از هر پنج جمهوری‌خواه یک نفر مخالف روابط عاشقانه بین نژادهای مختلف است، در حالی که این رقم در میان دموکرات‌ها یک از هر ۲۰ نفر است (Isensee, 2010:172-162).

از لحاظ تاریخی، یکی از سازمان‌های تبعیض نژادی که در آمریکا ایجاد شد و خشونت زیادی را برضد سیاهان اعمال کرد «کوکلوس کلان» بود که برای مخالفت با آزادی بردگان به وجود آمد و برای استثمار بیشتر بردگان به نفع سرمایه‌داران گام برداشت. این خود نتیجه زندگی مادی مربوط به اوایل قرن نوزدهم بود و سه بار شکست خورد؛ ولی اکنون نیز سرسخت‌ترین دشمن سیاه‌پوستان و مخالف هرگونه آزادی‌های مشروع و قانونی و حقوق بشری طبقات سیاهان است. مبارزه برضد ستم‌های رایج‌شده و سن‌دیکاهایی که سیاهان را به بردگی می‌گرفتند، در نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد. مهم‌ترین دوران این مبارزه، دوران ایجاد یک جنبش در آمریکا برای حمایت از حقوق سیاهان است که برای رفع تبعیض ایجاد شد. جنبش حقوق مدنی آمریکا با تصویب قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ که تبعیض در استخدام، اتحادیه‌های کار و محیط‌های عمومی را ممنوع می‌کرد، به اوج خود رسید. آمریکاییان آفریقایی‌تبار، انگیزش زیادی در طول جنبش حقوق مدنی آمریکا کسب کردند. در آستانه این جنبش بود که مارتین لوتر کینگ سخنرانی «من یک رویا دارم» خود را ایراد کرد و حقوق سیاسی و اقتصادی، خیلی زود برای سیاه‌پوستان تضمین شد. بعد از لغو برده‌داری و کشمکش‌های فراوان برای رفع تبعیض گام برداشته شد. دوره چهارم، دوران باروری از حقوقی محسوب می‌شد که در دوره قبل به آن‌ها داده شده بود و این دوران‌ها این نکته را به ذهن کانون قدرت آمریکا متبادر کردند که نقش فعال این گروه به حاشیه‌رانده‌شده، فراموش‌نشده و روز به روز در حال گسترش است. در نهایت اینکه راه آزادی، راه دموکراسی را هموار می‌کند. نمونه بارز آن اینکه در سال ۲۰۰۰ حدود ۸۹۳۶ صاحب‌مقام سیاه‌پوست در ایالات متحده وجود داشت. در این مورد به عقیده بسیاری،

تبعیض نژادی در نظام اقتصادی

فاصله طبقاتی و افزایش شکاف ثروت در جامعه آمریکا به نوعی با رنگ پوست افراد گره خورده است. در واقع ایالات متحده کشوری است که توزیع ثروت و خدمات در آن بر اساس نژاد و رنگ انجام می‌شود. سفیدپوست بودن به خودی خود عاملی برای برخورداری هرچه بهتر از امکانات و سیاه یا سرخ بودن، دلیل ناموجهی برای فقر و محرومیت از امکانات تلقی می‌شود. این امر باعث شده است چهره فقر و نابرابری بیشتر از اینکه مسأله‌ای اقتصادی صرف قلمداد شود، به مثابه موضوعی سیاسی- فرهنگی نمایان شود. تبعیض علیه این اقشار در جامعه آمریکا، نمادی از نبود عدالت اجتماعی در این کشور است. نرخ بیکاری بالا، میانگین حداقلی درآمد، بی‌خانمانی، افزایش فقر و سایر مؤلفه‌ها، همگی علائمی از اوضاع نابسامان معیشتی رنگین‌پوستان آمریکا است که به منبعی از بی‌ثباتی و آشوب در این کشور تبدیل می‌شود (Joseph, 2009: 750-765). جنبش اشتغال‌وال‌استریت و جنبش‌های آزادی‌خواهانه سیاهان در گذشته و امروز، نشان‌دهنده میزان نارضایتی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی رنگین‌پوستان در جامعه آمریکا است؛ برای مثال، از دست دادن مالکیت منزل در میان آفریقا - آمریکایی‌ها شدیدتر از هر قشر و طبقه‌ای در آمریکا است. در سال 2011 و در ابتدای بحران اقتصادی، ۹۱/۱ درصد از آفریقا - آمریکایی‌ها و ۹۱/۵ درصد از آمریکایی - لاتینی‌ها صاحب خانه بودند که بعد از گذشت چند سال در سال 2013 این نسبت به ۹۳/۴ از آفریقا - آمریکایی‌ها و ۹۵/۴ درصد از آمریکایی - لاتینی‌ها کاهش یافته است. با نگاهی به وضعیت سفیدپوستان در این زمینه، میزان اختلاف را می‌توان دریافت. در حالی که در سال 2011، ۱۹/۴ درصد از سفیدپوستان، منزل داشته‌اند؛ در سال 2013 این آمار به ۱۲/۲ درصد کاهش یافته است. همان‌گونه که آشکار است وضعیت سفیدپوستان در این زمینه بسیار بهتر از اقشار رنگین‌پوست است که در رکود اقتصادی شدید تنها ۱ درصد خانه خود از دست داده‌اند؛ ولی در میان رنگین‌پوستان این

نسبت به ۱ تا ۵ درصد کاهش یافته است (صفایی، ۱۳۹۳: ۲).

تبعیض نژادی در اجرای قوانین

سفیدپوستان، قضات و پلیس، قوانین در آمریکا را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که رگه‌هایی از تبعیض نژادی در آن وجود دارد. مأموران امنیتی آمریکا و پلیس‌های این کشور در اجرای قانون نگاهی بدبینانه و تبعیضی درباره سیاهپوستان دارند. بسیاری از اقدامات امنیتی و بازرسی‌های پلیس معطوف به جامعه سیاهپوستان است. ایست و بازرسی نیز از دیگر سیاست‌های تبعیض‌آمیز پلیس آمریکا در قبال سیاهان است. گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهند در سال 2011 پلیس نیویورک ۷۰۰ هزار نفر از کسانی را متوقف کرده است که نزدیک به ۸۵ درصد آن‌ها سیاهپوست و یا مردان جوان اسپانیایی بوده‌اند. دلیل جسارت‌یافتن مأموران پلیس آمریکا برای انجام چنین اقداماتی این است که به آن‌ها آموزش داده شده است باید بپذیرند تمام مردان سیاهپوست صرفاً جنایتکارانی خشن هستند. این اعتقاد را رسانه‌ها در سطح آمریکا و نیز فرهنگ این کشور ترویج داده‌اند و در برنامه‌های آموزشی نیروهای پلیس نیز گنجانده شده است (Joseph, 2009: 720-732).

تبعیض نژادی در نظام فرهنگی

رسانه‌های جمعی در ایالات متحده آمریکا همواره جلوه‌گاه تبعیض و بی‌عدالتی علیه اقوام و پیروان ادیان دیگر بوده‌اند. اگرچه دستگاه رسانه‌ای در آمریکا، مجری سیاست‌های امپریالیستی و استعمارگرانه این کشور است و اقدامات ضدحقوق بشری این رسانه‌ها به چند دهه گذشته باز می‌گردد؛ در سال گذشته میلادی نیز چندین اثر علیه مسلمانان و سیاهان تولید شده است (صادق، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۶۰). این اقدامات، که در چارچوب پروژه کلان اسلام‌هراسی در ایالات متحده پیگیری می‌شود، باعث شده است مسلمانان و سیاهپوستان آمریکایی در مقایسه با سایر اقلیت‌های دینی و

متحدہ گفته می‌شود که هدف آن‌ها پایان دادن به تفکیک و تبعیض نژادی علیه امریکایی‌های سیاه‌پوست و برخورداری سیاهان از حق رأی دادن در قانون اساسی بود. این جنبش در سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۸ در جنوب امریکا فعالیت داشت و ماهیت خود را به‌طور عمده از مبارزات مقاومت مدنی گرفته است. بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۶۸ اقداماتی چون تظاهرات، خشونت، پرهیز و نافرمانی مدنی باعث ایجاد شرایط بحرانی میان فعالان مدنی و مقامات دولتی شد. مقام‌ها، صاحبان صنایع و شرکت‌ها و تشکل‌ها در هر سه سطح فدرال، کشوری و محلی، مجبور بودند بلافاصله به این شرایط، که منعکس‌کننده بی‌عدالتی علیه امریکایی‌های آفریقایی تبار بود، واکنش نشان دهند (مؤسسه مطالعات امریکا، ۱۳۹۳: ۲). دستاوردهای قانونی عمده در طول این دوره از جنبش حقوق مدنی^۱ عبارت بودند از: تصویب قانون حقوق مدنی در سال ۱۹۶۴ که هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، مذهب، یا اصالت ملی در امور استخدامی و حضور در اماکن عمومی را ممنوع اعلام می‌کرد، قانون حق رأی در سال ۱۹۶۵ که حق رأی دادن را احیا و محافظت می‌کرد، قانون خدمات مهاجرتی و تابعیت در سال ۱۹۶۵ که به‌طرز در خور توجهی مهاجرت غیراروپایی‌ها را به امریکا افزایش داد، قانون معاملات مسکن منصفانه در سال ۱۹۶۸ که هرگونه تبعیض در معاملات خرید یا اجاره مسکن را ممنوع اعلام می‌کرد، امریکایی‌های آفریقایی تبار در جنوب کشور دوباره به سیاست راه یافتند و جوان‌های بسیاری از این جنبش الهام گرفتند (Isensee, 2010:170-185). در تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۶۴، جانسون، قانون حقوق مدنی را امضا کرد که هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، مذهب، جنس و یا ملیت را در تخصیص فرصت‌های شغلی و امکانات رفاهی عمومی ممنوع می‌کرد. با این لایحه دادستان کل مجاز بود پرونده‌ها را بر اساس قانون جدید بررسی کند. همچنین این قانون، قوانین ایالتی و محلی سابق را، که این تبعیض‌ها را قانونی کرده بودند، باطل می‌کرد (مؤسسه مطالعات امریکا، ۱۳۹۳: ۳). این

نژادی، آسایش و رفاه به مراتب کمتری داشته باشند. همچنین نرخ بیکاری برای سیاهان و آسیایی‌ها، که اقلیت نژادی محسوب می‌شوند و علیه آن‌ها تبعیض نژادی رواج دارد، بالاتر از سفیدپوستان است. نرخ بیکاری این اقلیت‌ها ۱۳ درصد است، در حالی که درباره سفیدپوستان، نرخ بیکاری به کمترین میزان خود یعنی ۶ درصد رسیده است. مطابق آمار، سیاهان متقاضی وام‌های خوداشتغالی برای دریافت وام باید ۳ برابر سفیدپوستان تلاش کنند و این خود نشان می‌دهد در ارائه خدمات بانکی و تسهیلات وام و... نیز به‌نوعی تبعیض نژادی اعمال می‌شود (خبرگزاری تنسیم، ۱۳۹۲: ۲). دلیل اصلی وجود تبعیض‌ها در امریکا نسبت به سیاهان در تاریخ برده‌داری نهفته است. از زمان لغو برده‌داری پس از جنگ داخلی امریکا، ساختار قدرت سرمایه‌داری سفیدپوستان، قوانینی را اجرا کرده است که با هدف ضعیف کردن امریکایی-آفریقایی‌ها و جنایتکار نشان دادن آن‌ها طراحی شده بود (Hayoun, 2014: 25-13).

روندهای شکل‌گیری جنبش سیاهان و ساختار فرصت‌های

سیاسی

هر جنبش هنگامی که توسعه می‌یابد معمولاً فرصت‌های سیاسی برای خودش خلق می‌کند و این فرصت‌های سیاسی خلق شده، زمینه را برای ساختارهای بسیج‌کننده فراهم می‌آورد تا جنبش اعضای جنبش را بسیج کند و کنش جمعی را در دوره‌های اعتراض برانگیزد (راش، ۱۳۹۰: ۱۴۷)؛ برای نمونه، رأی دیوان عالی در سال ۱۹۵۴ علیه تبعیض در آموزش این فرصت سیاسی ایجاد شده، ظرفیت‌ها و زمینه‌های جدیدی برای بسیج و سازماندهی ایجاد کرد (نش و اسکات، ۱۳۸۸: ۲۴۷). در ادامه به روندهای ایجاد شده برای جنبش سیاهان و فراهم شدن زمینه برای بسیج اعضا اشاره می‌شود:

جنبش حقوق مدنی امریکایی‌های آفریقایی تبار (۱۹۵۵-۱۹۶۸)

جنبش حقوق مدنی به اعتراض‌های اجتماعی در ایالات

¹ Civil Rights Movement

شده بودند، در نهایت برای جایگزین، دادخواست خود را در دادگاه‌های محلی و یا ایالتی توانستند مطرح کنند، هرچند در موارد نادری به موفقیت می‌رسیدند. اگر تبعیضی در ثبت نام از رأی‌دهندگان رخ می‌داد، مطابق قانون سال 1965 دادستان کل ایالات متحده، بازرسان فدرال را به محل ثبت نام می‌فرستاد. این عمل، تأثیرات مثبت سریعی در سرنوشت امریکایی‌های آفریقایی تبار به جا گذاشت. در عرض چند ماه پس از تصویب آن، ۲۵۰۰۰۰ رأی‌دهنده سیاه‌پوست جدید ثبت نام کردند که یک سوم آن‌ها را مسئولان فدرال پذیرفتند. در عرض چهار سال، ثبت نام رأی‌دهندگان در جنوب بیش از دو برابر شد. می‌سی‌سی‌پی با ۷۴ درصد در سال 1965 بالاترین میزان مشارکت رأی‌دهندگان سیاه را داشت و تعدادی از رهبران سیاه‌پوست نیز به مقامات دولتی برگزیده شدند. در سال 1969 میزان مشارکت رأی‌دهندگان سیاه‌پوست در ایالت تنسی ۹۲ درصد، در آرکانزاس ۷۷ درصد و در تگزاس، ۷۳ درصد بود. سیاه‌پوستان با به دست آوردن حق رأی، چشم‌انداز سیاسی جنوب را تغییر دادند (صفایی، ۱۳۹۳: ۵).

رویدادهای فوق نشان می‌دهند جنبش سیاهان، میان اهداف فردی و اهداف جنبش هم‌نمایی ایجاد کرد تا در فرصت‌های سیاسی مناسب با برجسته‌سازی نارضایتی‌ها و با علامت‌گذاری حوادث و وقایع در ذهنیت اعضای جنبش در فرصت‌های مناسب، توان بسیج و اعتراض‌ها را داشته باشد. حادثه فرگوسن یکی دیگر از وقایعی بود که هواداران خود را به اعتراض واداشت؛ با این حال، جنبش به برخی از اهداف خود دست یافت (Gaines, 2007: 40-50). همچون شرایط سیاهان در آفریقای جنوبی پس از آپارتاید، در جامعه آمریکا نیز پس از دهه 1960 تاکنون نیز وضعیت زندگی بسیاری از امریکایی - آفریقایی‌ها بهتر شده است؛ با این حال، حوادث فرگوسن نشان دادند سیاهان، خواهان رفع کامل تبعیض‌های نژادی، اقتصادی، قضایی، فرهنگی و داشتن حقوق مساوی با سفیدپوستان و به حساب آمدن شهروندانی با حقوق کامل شهروندی هستند.

اقدامات، جنبش و رسیدن به برخی اهداف فرصت‌های سیاسی بودند که جنبش سیاهان از این فرصت‌های خلق‌شده استفاده و اعضای جنبش را به فعالیت بیشتر در وقایع و حوادث گوناگون بسیج کرد و آن‌ها را به کنش جمعی واداشت (Fluck, 2008:10-20).

سلما و قانون حق رأی سال 1965

یکی دیگر از فرصت‌هایی که برای بسیج سیاسی جنبش خلق شد، راهپیمایی سلما تا مونتگمری و قانون حق رأی بود. این جنبش، طرح بلندپروازانه‌ای برای ثبت نام از رأی‌دهندگان در سلمای آلاباما در سال 1963 داشت؛ اما به دلیل مخالفت جیم کلارک، کلانتر سلما، تا سال 1965 پیشرفت اندکی در آن حاصل شده بود. پس از دعوت از ساکنان محلی برای همکاری، کینگ به سلما آمد و چندین راهپیمایی برگزار و او به همراه ۲۵۰ تظاهرات‌کننده دیگر دستگیر شد. راهپیمایی‌ها ادامه یافت و با برخوردهای خشونت‌آمیز پلیس مواجه شد.

هشت روز پس از اولین راهپیمایی، رئیس‌جمهور جانسون در برنامه‌ای تلویزیونی برای حمایت از لایحه حق رأی، که او به کنگره فرستاده بود، حضور یافت و گفت: اگرچه ما این لایحه را به مجلس فرستادیم؛ مبارزه هنوز تمام نشده است، آنچه در سلما اتفاق افتاد، بخشی از یک جنبش بسیار بزرگ‌تر است که در هر بخش از دولت آمریکا گسترش می‌یابد. این تلاش سیاهان آمریکا برای برخورداری از نعمت زندگی امریکایی است. هدف آن‌ها باید هدف ما نیز باشد؛ زیرا تنها سیاهان نیستند؛ همه ما هستیم که باید بر تعصب و بی‌عدالتی فلج‌کننده غلبه کنیم و این کار را می‌کنیم (Gaines, 2007: 50-65). جانسون قانون حق رأی را در تاریخ ۶ اگوست 1965 به امضا رساند. در سال 1965 مالیات اخذ رأی، آزمون خواندن و نوشتن و سایر آزمون‌های فردی رأی‌دهندگان به حالت تعلیق در آمد و نظارت دولت فدرال بر ثبت نام رأی‌دهندگان در ایالاتی، که این آزمون انجام می‌گرفت، مجاز شناخته شد. امریکایی‌های آفریقایی تبار که از ثبت نام برای رأی‌دادن منع

جنبش وال استریت و ساختار فرصت ائتلاف

به ساختار فرصت سیاسی با اتکا به زمینه‌های عینی چون میزان باز یا بسته‌بودن، دسترسی به متحدان بالقوه و وضعیت استراتژیک متحدان بالقوه و منازعات گروه‌های مختلف و نارضایتی‌های موجود در جامعه باید توجه کرد. هر جنبشی برای ادامه فعالیت و حمایت هوادارن به دنبال خلق فرصت است تا با فرصت‌های ایجادشده در صدد بسیج منابع خود برآید و ایجاد کنش جمعی نماید. تارو نیز معتقد است دوره‌های اعتراض، نقش مهمی در جنبش‌ها دارند. جنبش‌های اجتماعی به‌طور فردی رخ نمی‌نمایند؛ بلکه بخشی از یک موج ناآرامی هستند که با وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر تسریع و با تغییر در ساختارهای فرصت سیاسی تسهیل می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۶۰).

یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها و دوره‌های اعتراضی، که برای جنبش سیاهان ایجاد شد، جنبش وال استریت بود؛ به عبارتی، نوعی هم‌نوایی مشترک میان این دو جنبش وجود داشت. ناراضیان هر دو جنبش به ساختار ائتلافی موقت برای بیان اعتراض‌ها و اهداف جنبش به هم پیوستند. به همین دلیل در حوادثی نظیر فرگوسن فقط سیاهان نبودند؛ معترضان سفیدپوست و زنان نیز حضور داشتند. بسیاری مشکل اصلی را در بطن نظام سرمایه‌داری آمریکا می‌دانند که یک وجه آن به ناراحتی مردم از حکومت آمریکا و بخش دیگر هم به موضوع خاص نژادپرستی و ساختارهای تبعیض‌آمیزی بازمی‌گردد که در نظام آمریکا وجود دارد. جنبش وال استریت در اعتراض به مسائلی همچون نابسامانی‌های اقتصادی، قدرت و نفوذ شرکت‌های بزرگ، نابرابری اجتماعی، تبعیض علیه زنان و جنگ‌های خاورمیانه انجام شد. مسائلی که نه‌تنها برای سیاهان؛ وجه مشترک بخشی از مردم آمریکا، سفیدپوستان و زنان و سایر اقلیت‌ها بود (Fluck, 2008: 12-25). در چنین شرایطی است که قتل نوجوانی سیاه‌پوست، بار دیگر فرصت سیاسی لازم را برای اعتراض‌های ناراضیان آمریکا فراهم می‌کند. علاوه بر سیاهان، سفیدپوستان، زنان و سایر اقلیت‌ها نیز به ساختارهای سیاسی - اقتصادی آمریکا اعتراض می‌کنند که باعث ایجاد بی‌عدالتی و تبعیض در جامعه آمریکا شده است (Barton, 2014: 10-20). درواقع، مسأله اساسی در جنبش

وال استریت، که در ظاهر چندان دیدنی نیست، تلاش برای احیای دموکراسی اصیل و واقعی در اهداف این جنبش بود. این نکته، مهم‌تر از هر مبحثی، در جنبش وال استریت است. مطالعات متعدد نشان می‌دهند کسانی که در شهرهای مختلف آمریکا، در این اعتراض‌ها شرکت کردند، بیشتر از طبقه متوسط بودند که بیشتر از فقر یا بیکاری، انگیزه آن‌ها اعتراض به بی‌عدالتی در جامعه آمریکا و البته مهم‌تر از آن، احیای دموکراسی واقعی در عرصه سیاست بوده است؛ به عبارت دیگر، آن‌ها به دنبال بازگرداندن تصمیم‌گیری اساسی به منتخبان واقعی خود بودند (سمعی و میرالی، ۱۳۹۳: ۱۳). به هر روی، جنبش سیاهان به‌خوبی از این فرصت سیاسی توانست استفاده کند و با ایجاد سازواری مشترک میان گروه‌های مختلف ناراضی به بسیج منابع دست بزند و اعتراض‌ها را از فرگوسن به سایر ایالت‌ها نیز گسترش دهد.

به قدرت رسیدن باراک اوباما در آمریکا

انتخاب باراک اوباما برای ریاست‌جمهوری آمریکا، معنای خاصی برای آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار داشت. به قدرت رسیدن اوباما از نگاه آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، فرصت سیاسی مناسبی برای فعالیت جنبش سیاهان بود. از نظر جنبش، ساختار فرصت سیاسی ایجادشده، زمینه را برای رسیدن به اهداف جنبش، که عبارت بود از ایجاد برابری میان سیاهان و سفیدپوستان، به‌صورت رسمی و نهادی با قانون فراهم می‌کرد. به همین دلیل زمانی که اوباما رئیس‌جمهور آمریکا شد، جشن و شادی تقریباً در میان بیشتر آمریکایی آفریقایی‌ها شکل گرفت. اگرچه این خوشحالی‌ها و شادی‌ها با واقعیت پس از آن به سردی و خاموشی گرایش پیدا کرد (مؤسسه مطالعات آمریکا، ۱۳۹۳: ۴) تنها جنبه مشخص ریاست‌جمهوری اوباما این است که وی می‌خواست بر یک نظام بزرگ انسانی بدون توجه به رنگ پوست و یا جنسیت افراد جامعه حاکمیت داشته باشد؛ اما ساختار نژادپرستانه نهادینه‌شده در نظام اقتصادی و سیاسی آمریکا با انتخابات تغییر نمی‌کند. نه‌تنها یک انتخابات؛ انتخابات متعددی نیز نخواهد توانست این نظام را تغییر دهد. دلیل اصلی این امر نیز

است وقتی مالک، جان خود را در خطر ببیند، دلیلی ندارد در استفاده از سلاح تردید کند. بر اساس همین قانون اگر شخصی با چنین شرایطی مواجه شود و به تیراندازی اقدام کند، مصونیت قضایی خواهد داشت. این قانون با دید نامطلوب سفیدپوستان و نیروهای پلیس به مردم سیاه‌پوست، به قتل‌هایی در سال 2013 منجر شد که نماد زنده‌بودن نژادپرستی در جامعهٔ آمریکایی و نیروهای امنیتی و پلیس است. همان‌گونه که باراک اوباما، رئیس جمهوری ایالات متحده در سال 2013 دربارهٔ قتل «ترایون مارتین» بیان کرد، تقریباً تمامی سیاه‌پوستان آمریکا، تجربهٔ تلخ برخورد شکاکانه و نامناسب مأموران امنیتی را تجربه کرده‌اند (Bonnet, 2014: 2-9).

از هر پانزده مرد سیاه‌پوست، یک نفر زندانی می‌شود که این رقم برای سفیدپوستان ۱ به ۱۰۶ است. بر اساس آمار قضایی آمریکا از هر سه سیاه‌پوست، ۱ نفر احتمال دارد در طول عمرش به زندان برود. پلیس سه برابر بیشتر از سفیدپوستان به سیاه‌پوستان و لاتینوها سوءظن دارد و آن‌ها را تفتیش می‌کند. آفریقایی-آمریکایی‌ها دو برابر بیشتر احتمال دارد که دستگیر شوند و چهار برابر بیشتر از سفیدپوستان تحت خشونت پلیس قرار می‌گیرند. این مورد حتی در مدارس نیز دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، دانش‌آموزان سیاه‌پوست بیشتر از سفیدپوستان تنبیه سخت می‌شوند. همین موضوع باعث شده است بسیاری از دانش‌آموزان سیاه‌پوست از سن کم با سیستم قضایی آمریکا برخورد پیدا کنند. هرچند سیاه‌پوستان ۱۶ درصد از جمعیت نوجوان آمریکا را تشکیل می‌دهند؛ ۳۷ درصد از پرونده‌های آن‌ها وارد روند قضایی می‌شوند و ۵۸ درصد از آن‌ها به زندان بزرگسالان انتقال داده می‌شوند. این موضوع دربارهٔ زنان سیاه‌پوست نیز صدق می‌کند. زنان سیاه‌پوست سه برابر بیش از سفیدپوستان به زندانی می‌روند. در مقایسهٔ تفاوت میزان بی‌خانمانی و فقر در میان سیاه‌پوستان به نسبت سفیدپوستان در سال 2010، ۴۵ درصد از آفریقایی‌تبارهای آمریکا توانستند خانه‌ای از آن خود داشته باشند که این رقم برای سفیدپوستان ۶۷ درصد است (Bonnet, 2014: 5-20).

در تاریخ برده‌داری نهفته است. از زمان لغو برده‌داری پس از جنگ داخلی آمریکا، ساختار قدرت سرمایه‌داری سفیدپوستان، قوانینی را اجرا کرد که با هدف ضعیف‌کردن آمریکایی آفریقایی‌ها و جنایتکار نشان‌دادن آن‌ها طراحی شده بود (صفایی، ۱۳۹۳: ۴).

تحلیل علل گسترش جنبش سیاهان و پیامدهای آن

تیراندازی‌های پلیس آمریکا علیه آمریکایی‌های سیاه‌پوست، که به تظاهرات اعتراضی هزاران نفر منجر شد، نمونه‌های واضحی از تبعیض نژادی است که درون نظام قضایی آمریکا نهادینه شده است. نظام آموزشی نیروهای پلیس آمریکایی به‌گونه‌ای طراحی شد تا این باور را در آن‌ها به باوری قلبی تبدیل کند که تمامی مردان سیاه‌پوست، جنایتکار هستند و حتی بدون هیچ دلیلی به آن‌ها می‌توان شلیک کرد. حتی انتخاب اوباما برای ریاست‌جمهوری آمریکا نیز ساختار نژادپرستانهٔ نهادینه‌شده در نظام اقتصادی و سیاسی آمریکا را نتوانست تغییر دهد و در سال 2012 سیاهان، بیشترین قربانی پلیس بودند (Bonnet, 2014: 1-7).

نهادینه‌شدن خشونت علیه اقلیت‌های نژادی

خشونت علیه سیاه‌پوستان نه تنها در برخورد پلیس؛ به شکل‌های مختلف در قوانین و سازمان‌ها و نهادهای مختلف آمریکا نیز نهادینه شده است. سفیدپوستان، قضات و پلیس، قوانین را در آمریکا به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که رگه‌هایی از تبعیض نژادی در آن وجود دارد. مأموران امنیتی آمریکا و نیرو پلیس این کشور در اجرای قانون، نگاهی بدبینانه و تبعیضی دربارهٔ سیاه‌پوستان دارند. بسیاری از اقدامات امنیتی و بازرسی‌های پلیس معطوف به جامعهٔ سیاه‌پوستان است. قانون «دفاع مرگبار» از مهم‌ترین قانون‌هایی است که افراد معمولی و نیروهای پلیس در اجرای آن تبعیض نژادی اعمال می‌کنند. براساس این قانون، افراد در صورت ورود بدون اجازهٔ شخص یا اشخاصی به ملک و یا وسیلهٔ نقلیهٔ خود و حملهٔ شخص متجاوز از خود به صورت مسلحانه می‌توانند دفاع کنند. در این قانون آمده

جدول ۱- میزان کشته‌های سیاهان، بیکاران و زندانیان در ده شهر آمریکا

نام شهر	تعداد کشته‌شدگان از تاریخ ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴	جمعیت سیاه‌پوست	تعداد کشته‌شدگان در هر یک میلیون نفر سیاه‌پوست	درصد	درصد
				بیکاران	زندانیان
				سیاه‌پوست	سیاه‌پوست
شیکاگو	۱۱۰	۹۴۶،۷۴۵	۱۰۰	٪۲۱	۵/۴
نیویورک سیتی	۸۳	۶۵۹،۸۴۶	۲۵	٪۱۸	۲/۱
بیرمنگام	۷۷	۱۵۵،۷۹۱	۳۲	٪۳۲	۲/۸
واشینگتن	۷۵	۳۲۳،۹۷۴	۲۸	٪۲۸	۳/۲
آریزونا	۱۲۰	۳۹۶،۱۱۵	۹۰	٪۳۵	۴/۶
بالتیمور	۶۴	۳۹۵،۵۵۲	۳۸	٪۲۶	۳/۹
ممفیس	۸۱	۴۰۹،۴۸۱	۴۲	٪۱۹	۴/۱
دالاس	۸۷	۵۳۲،۸۳۱	۵۵	٪۳۸	۳/۷
بالتیمور	۴۷	۳۹۵،۵۵۲	۳۰	٪۲۲	۲/۵
تالسا	۳۰	۶۲،۳۱۳	۴۸	٪۳۷	۱/۷

منبع: مؤسسه مطالعات آمریکا

تجربه تلخ برخورد شکاکانه و نامناسب مأموران امنیتی را تجربه کردند. بر اساس گزارش منتشرشده «جنبش مردمی مالکوم ایکس»، سازمان ضد نژادپرستی در ماه می ۲۰۱۳، تخمین زده می‌شود در سال ۲۰۱۳ در هر ۳۱ ساعت پلیس یا نیروهای امنیتی، یک آمریکایی را کشته‌اند. در حالی که بر اساس گزارش‌های قبلی این سازمان، تا قبل از جولای سال ۲۰۱۳، هر ۹۱ ساعت یک سیاه‌پوست در آمریکا کشته می‌شد. بر اساس همین گزارش، ۹۱ درصد از کسانی که با اسلحه و یا شوکر پلیس کشته شده‌اند، سیاه‌پوست بودند و این در حالی است که سیاه‌پوستان در این مدت، تقریباً ۱۲ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دادند (اشرف، ۱۳۴۶: ۱۵-۱۰). سال‌هاست تبعیض نژادی بر کل جامعه آمریکا سایه افکنده است. یک مصداق این مدعا این است که مأموران پلیس سیاه‌پوست در نیویورک زمانی که ساعت کاری‌شان به اتمام می‌رسد نگران این هستند که مبادا با نزدیک‌شدن به مأموران پلیس سفیدپوست، زندگی‌شان را از دست بدهند؛ زیرا می‌دانند اداره پلیس نیویورک، سیاستی را سرلوحه خود قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد این باشد: «هنگام نزدیک‌شدن به یک مرد سیاه‌پوست، اول شلیک کن» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

یافته‌های پژوهش بر اساس جدول ۱ نشان می‌دهند در جامعه آمریکا، تبعیض‌های ساختاری و نهادمند نژادی میان سیاهان و سفیدها وجود دارد. نرخ فقر برای سیاهان در سال ۲۰۰۴، ۲۴/۷ درصد و برای سفیدپوستان ۱۲/۷ درصد بوده است. ۲۵ درصد سیاهان توانسته‌اند منصب‌های شغلی به اصطلاح یقه سفید در آمریکا را از آن خود کنند. امید به زندگی برای سیاه‌پوستان در سال ۲۰۰۸، ۷۰،۸ بوده است (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲). امید به زندگی سیاه‌پوستان در مقایسه با سفیدپوستان آمریکایی و اروپایی همیشه ۵ تا ۷ سال کمتر بوده است. میزان چاقی، دیابت و بیماری‌های دیگر در سیاه‌پوستان بالاتر از میزان متوسط آن برای سفیدپوستان است. میزان مرگ و میر سیاه‌پوستان از سایر افراد در آمریکا بیشتر است و ابتلا به سرطان در سیاهان، ۱۰ درصد بیشتر است. ایدز یکی از دلایل مهم مرگ و میر در سیاهان است و ۴۸ درصد از افراد مبتلا به ایدز در آمریکا را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دهند.

تداوم خشونت فزاینده پلیس علیه سیاه‌پوستان

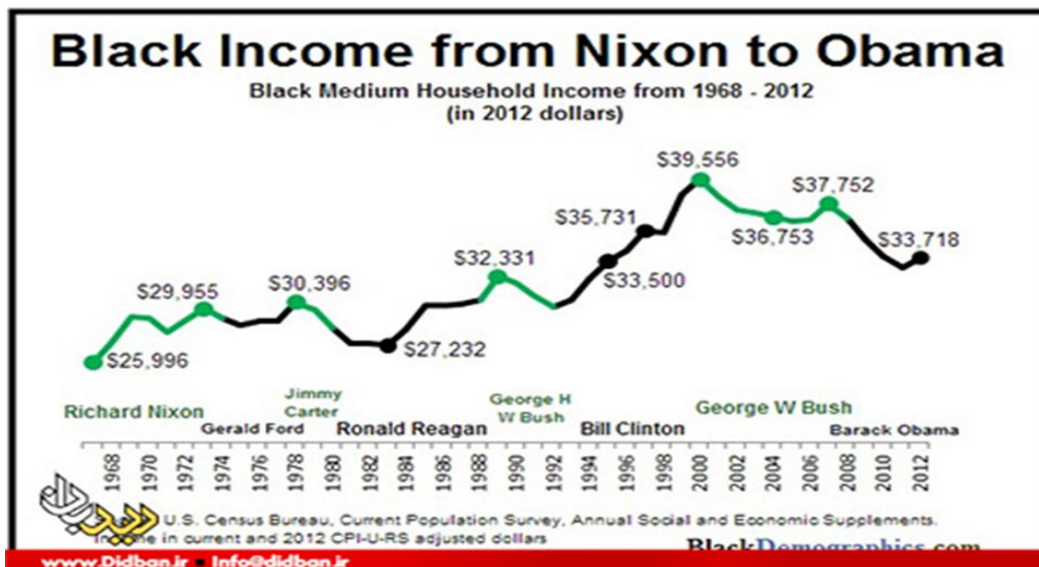
باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ درباره قتل «ترایون مارتین» گفت تقریباً تمامی سیاه‌پوستان آمریکا

تأثیر جایگاه اجتماعی - اقتصادی در جامعه

جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین مانند فقر، کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی، بی‌شک در کلیت جامعه تأثیر می‌گذارد. در دهه‌های اخیر دیده شده است نابرابری در ثروت و کیفیت زندگی به شدت در ایالات متحده رو به افزایش است. تفاوت در جایگاه اجتماعی - اقتصادی از جمله اختلاف در توزیع ثروت، درآمد و دسترسی به منابع در تمام جامعه، تأثیر منفی می‌گذارد. جایگاه اجتماعی - اقتصادی و نژاد و قومیت به شکل تنگاتنگی در هم تنیده‌اند. علاوه بر این، جوامع اغلب به واسطه جایگاه اجتماعی - اقتصادی، نژاد و قومیت تقسیم‌بندی و گروه‌بندی می‌شوند؛ با این حال این گروه‌های نژادی و قومیتی، ویژگی‌های مشترکی با جوامع در حال توسعه دارند: توسعه اقتصادی اندک، شرایط بهداشتی ضعیف و کمبود امکانات آموزشی و تحصیلی. جایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین بارها به صورت عامل خطر در بسیاری از مشکلات این جوامع دخیل بوده است. (سایت دیده‌بان، ۱۳۹۳: ۱).

اختلاف طبقاتی در جامعه آمریکا، فشار مالی ناشی از جنگ‌های متوالی مستمر و پرهزینه بر مالیات‌دهندگان،

نهادینه‌شدن نژادپرستی در ساختار سیاسی این کشور، چند مورد از مشکل‌های موجود در جامعه آمریکا است. این موارد در سال‌های پیاپی بر مردم آمریکا فشار آورده است؛ از این رو، تأکید بر نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی و همبسته‌های آن از جمله تبعیض نژادی و قومی و تلاش برای کاهش شکاف عمیق در جایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و گروه‌ها در ایالات متحده، تأثیرات مثبت و سازنده‌ای برای کل جامعه آمریکا در بردارد؛ به‌عنوان مثال، در حالی که اقلیت‌ها بیشترین میزان کار را در جامعه آمریکا انجام می‌دهند و سخت‌ترین مشاغل را بر عهده دارند؛ کمترین درآمد را داشته و هیچ‌گاه امنیت شغلی کافی ندارند (سایت دیده‌بان، ۱۳۹۳: ۲). همین نابرابری‌های اقتصادی در بسیاری مواقع زمینه‌ساز بروز بزهکاری، در میان اقلیت‌های نژادی می‌شود. در چنین شرایطی جنبش سیاهان، خواهان رعایت و اجرای قانون حقوق بشر و تغییر سیاست‌های محلی، حقوق و رویه‌ها هستند و تغییر نهادهای معینی را در جوامع محلی و منطقه‌ای، تغییر روابط قدرت، تغییر قدرت از پلیس به دولت یا جامعه را عاملی برای رفع تبعیض می‌دانند (Rameau, 2014: 15-21).



نمودار ۲- میزان درآمد سیاهان در آمریکا به تفکیک دوره‌های ریاست جمهوری از نیکسون تا اوباما (منبع: سایت دیده‌بان)

نژادی در آمریکا انجام داده‌اند، جامعه آمریکا همچنان از اشکال آشکار و پنهان اختلاف‌ها و تعصبات قومی و نژادی

نمودار ۲ نشان می‌دهد با وجود تلاش‌هایی که سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های اجتماعی برای ریشه‌کردن تبعیض‌های

نارضایتی‌ها و تفسیر وقایع و رویدادها، بار دیگر هواداران جنبش به کنش جمعی و اعتراض‌ها در جامعه آمریکا را توانست به تحرک وادارد. وجود تبعیض‌های نژادی، قضایی و اقتصادی در آمریکا، زمینه‌ها و انگیزه‌های بلندمدت وقوع حوادثی مانند فرگوسن، انگیزه‌های کوتاه‌مدت فعال‌شدن و گسترش جنبش سیاهان را در آمریکا فراهم کرده‌اند؛ بنابراین سیاهان آمریکا از هر فرصت سیاسی ایجادشده استفاده می‌کنند و با اعتراض‌های خود سعی در رفع تبعیض‌های موجود علیه سیاهان در آمریکا دارند و تلاش می‌کنند با دگرگونی و تغییر در اندیشه، رفتار، مناسبات اجتماعی و عناصر جامعه، موجب تغییر در روابط قدرت شوند؛ بنابراین حاکمان آمریکا باید درصدد اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی برای کاهش تبعیض‌های فردی و اجتماعی باشند. در غیر این صورت این جنبش همچنان فعال است و با هر حادثه‌ای دوباره هواداران خود را بسیج می‌کند و به کنش جمعی دست خواهد زد.

منابع

- اشرف، ا. (۱۳۶۴). *مسئله سیاهان در آمریکا*، قابل دسترس در www.farsnews.com
- افریت، ا. (۱۳۸۹). *نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالحسنی، ر.، تهران: نشر میزان.
- پورسعید، ف. (۱۳۹۰). «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۱۴، ش ۲، ص ۱۵۹-۱۹۸.
- پناهی، م.ح. (۱۳۸۹). *نظریه‌های انقلاب: (وقوع، فرایند، پیامدها)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- خبرگزاری فارس. (۱۳۹۳). *امریکا و تبعیض نژادی*، قابل دسترس در www.farsnews.com
- خسروشاهی، س.ه. (۱۳۸۵). «مسئله سیاهان»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، س ۵، ش ۴، ص ۴۹-۶۰.

رنج می‌برد که این تبعیض‌ها خود را در قالب توزیع نامتوازن ثروت و امکانات متجلی می‌کنند. هرچند شاید امروزه از میان آفریقایی‌تبارها، آسیایی‌تبارها و درکل اقلیت‌های نژادی، افرادی به موفقیت‌های تحصیلی و مالی در خور توجهی نیز دست یافته باشند؛ وضعیت کلی این اقلیت‌ها نسبت به دهه‌های قبل، تغییر زیادی نکرده است و آنان همچنان با این تبعیض‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند نژاد از لحاظ طبقه‌بندی، اغلب تعیین‌کننده جایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد است.

نتیجه

بر اساس یافته‌های پژوهش، که از آزمون فرضیه به دست آمدند، نتیجه گرفته می‌شود جنبش سیاهان در آمریکا آن‌گونه که مطالعات پیشین نشان می‌دهند، جنبش دگرگون‌ساز با هدف ایجاد تحول بنیادین در جامعه و یا جنبش‌های انقلابی براندازانه نبوده؛ بلکه جنبشی اصلاح‌گراست. این جنبش‌ها، هدف‌های محدودتری دارند و معمولاً در درون نظام، مبارزه می‌کنند، نه بر ضد نظام سیاسی که خود بخشی از آن هستند. آن‌ها در پی تغییر برخی جنبه‌های نظم اجتماعی موجود هستند؛ بنابراین جنبش سیاهان درصدد تغییر نگاه و نگرش حاکمیت آمریکا به سیاهان و رفع تبعیض‌ها است. چنانکه ذکر شد، نارضایتی از عواملی است که موجب جذب افراد در جنبش‌های اجتماعی می‌شود. اختلاف طبقاتی در جامعه آمریکا، فشار مالی ناشی از جنگ‌های متوالی مستمر و پرهزینه بر مالیات‌دهندگان، موجب نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی در جامعه آمریکا و درنهایت به تبعیض نژادی منجر شده است. در چند سال اخیر به قدرت‌رسیدن یک رئیس‌جمهور سیاه‌پوست و شکل‌گیری جنبش وال استریت، فرصت‌های سیاسی لازم را برای فعال نگه‌داشتن جنبش سیاهان ایجاد کرده‌اند. حضور گسترده سیاهان در جنبش وال استریت و حمایت اوپاما از جنبش سیاهان، فرضیه پژوهش را اثبات می‌کند. در این رویدادها، جنبش سیاهان در آمریکا با تعریف

- دلاپورتا، د. و دیانی، م. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه: دلفروز، م.ت.، تهران: انتشارات کبیر، چاپ اول.
- راش، م. (۱۳۹۰). *جامعه و سیاست*، ترجمه: صبوری، م.، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- روزنامه کیهان. (۱۳۹۳). *اصرار بر نژادپرستی بحران آمریکا را شعله‌ور کرد*، قابل دسترس در <http://kayhan.ir>
- سایت دیده‌بان. (۱۳۹۳). *نمونه‌های آماری و رسمی از تبعیض علیه اقلیت‌های آمریکا*، قابل دسترس در: <http://www.usviewer.com/fa/content/>
- سمیعی اصفهانی، ع.ر. و میرالی، س. (۱۳۹۳). «دموکراسی رایزنانه، جنبش‌های اجتماعی و حوزه عمومی جهانی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، ش ۲، ص ۴۴۱-۴۶۷.
- صادقی، ا. (۱۳۸۴). «رابطه متقابل بین مسلمانان و دولت در آمریکا»، *علوم سیاسی، رویدادها و تحلیل‌ها*، ش ۱۹۷، ص ۷۶-۷۱.
- صفایی، ش. (۱۳۹۳). *مؤسسه مطالعات ملی آمریکا، آمریکا و نقض حقوق سیاهپوستان*، قابل دسترس در: <http://www.asipress.ir/vdcguy>
- کوهن، ج. (۱۳۸۶). *فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید*، ترجمه حاجلی، ع.، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ، چاپ اول.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: صبوری، م.، تهران: نشر نی.
- گیدنز، ا. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: چاوشیان، ح.، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۶). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، انتشارات: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مظاهری، م.م. (۱۳۹۳). *مقایسه اعتراض‌های فرگوسن و جنبش وال استریت*، همشهری آنلاین، قابل دسترس در <http://www.hamshahrionline.ir>
- نش، ک. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه: دلفروز، م.ت.، انتشارات تهران: کویر، چاپ دهم.
- نش، ک. و لش، ا. (۱۳۸۸). *راهنمای جامعه‌شناسی*، ترجمه: نصری، ق. و قاسمی، م.ع.، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Admason, Fiona. B. (2005) "Constructing the Diaspora: Diaspora Identity Politics and Transnational Social Movements" *International Studies Review*, 7(4):547-569.
- Balko, R. (2013) Rise of the warrior cop, the militarization of America's Police Forces, *Public Affairs*, New York
<http://www.amazon.com/Rise-Warrior-Cop-Militarization-Americas/dp/16103945>,
- Bond, J. (2014) The State of Civil Rights Education in the United States, March, *This report was prepared by the Southern Poverty Law Center under the . to the University of Alabama .*
- Bonnet, F. (2014) "Ferguson and the New Black Condition in the United States", *American Journal of Sociology*, 103(4): 837-862.
- Barton, Paul E. (2014) *The Black-White Achievement Gap, Educational Testing Service (ETS)*. https://www.ets.org/Media/Research/pdf/PIC_BWGAP.pdf
- Feagin, Joe. R. (2001) "Racist America; Roots, Current Realities, and Future, Reparations", *Social Science*, Routledge A member of the Taylor & Francis Group New York.
- Fluck, W. (2008) *Non-violence in the Civil Rights Movement in the United States of America*, Dissertation Freie Universität Berlin JFK Institut Fachbereich Philosophie und Geistes wissen schaften Disputations datum. <http://www.diss.fu-berlin.de/diss/servlets/MCRFileNodeServlet/FUDISS>.
- Farabaugh, J. (2014) "Civil Rights Movement, Civil Society", *Foreign Policy*, 3(9):5-29.
- Joseph, Peniel E. (2009) "The Black Power Movement: A State of the Field" *The Journal of American History*, 96 (3): 751-776.
- Livd, S. (2103) Black Civil Rights (1955-68), 8 May, <https://prezi.com/m0q3qhvj9m13/black-civil-rights-1955-68/>
- Hayoun, M. (2014) "Ferguson Prompts Activists to Rethink Black Power Movement in America", *Civil Society, Foreign Policy*, 9:15.
- Massey, Douglas S. & Denton, Nancy A. (1993) *American Apartheid*, Cambridge: Harvard University Press.

- Isensee, R. (2010) *African American :from segregation to modern institutional discrimination and modern racism*, http://www.sagepub.com/sites/default/files/upm-binaries/54133_Chapter_5.pdf.
- Gaines, K. (2007) "The Civil Rights Movementn World Perspective" *OAH Magazine of History*. <http://www.virginia.edu/lifetimelearning/civil-rights/articles/Civil%pdf>.
- Rameau, M. (2014) After Ferguson, from civil rights to human rights, September, Center for Pan-African Development, <http://www.yesmagazine.org/peace-justice/after-ferguson-from-civil-rights-to-human-rights>.
- Smelser, Neil J. Wilson, W. and Mitchell, F. (2001) "America, Becoming Racial Trends and Their Consequences" Vol. I, *National Research Council*, paperback.

